

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيهات بحث تجرّي

بعد از اتمام بحث تجرّي، نوبت به بحث تنبيهات تجرّي مي‌رسد؛ مجموعاً سه تنبيه مطرح است.

تنبيه اول

تنبيه اول اين است كه آيا تجرّي فقط اختصاص به باب قطع دارد يا اين كه در مواردی هم كه اماره ظنيّه قائم می‌شود، آنجا نیز تجرّي جریان دارد؟ ما اين مسأله را قبل از شروع بحث تجرّي عنوان كرديم و نتيجه گرفتيم تجرّي اختصاصی به باب قطع ندارد؛ بلكه در موردی هم كه بينه قائم می‌شود بر اين كه اين مایع خمر است، اگر شخص به نیت خمریت آن را شرب كند و بعداً معلوم شود كه خمر نبوده، اینجا هم تجرّي تحقق دارد.

تنبيه دوم

تنبيه دوم اين است كه در موارد مصادفت تجرّي با معصيت واقعيه، آیا دو عقاب وجود دارد و يا يك عقاب؟ در مورد اين مسأله، اگر کسی قائل شود به اين كه تجرّي عقاب ندارد - همان‌گونه مرحوم شيخ انصاري و مرحوم نائيني چنین مبناي دارند و ما نیز اين مبنا را اختيار كرديم - ديگر نوبت به اين بحث نمی‌رسد و مجالي براي آن باقي نمی‌ماند؛ اما کسانی مثل مرحوم آخوند كه قائل هستند تجرّي عقاب دارد، بايد در اینجا بحث كنند كه اگر متجرّي كه هتك حرمت مولا می‌كند، تصادفاً عمل او مطابق با واقع درآید و فعلي كه انجام می‌دهد، معصيت واقعيه باشد، آیا در اینجا دو عقاب براي او وجود دارد و يا آن كه تعدد عقاب وجود ندارد؟

كلام مرحوم صاحب فصول

ابتدا كلام مرحوم صاحب فصول را بيان می‌كنيم؛ ایشان قائل است كه در اين موارد، تعدّد سبب و ملاك وجود دارد و اقتضای

دو عقاب در اینجا دارد؛ لکن این دو عقاب با یکدیگر تداخل می‌کنند. ایشان به عنوان مقدمه این مطلب فرموده است که قبح تجرّی، قبح ذاتی نیست و بلکه بالوجوه والاعتبارات، مراتب آن مختلف می‌شود؛ در موردی که کسی تجرّی می‌کند و عمل خارجی او مصادف با حرام واقعی می‌شود، بالاترین مرتبه قبح وجود دارد؛ مرتبه بعد موردی است که کسی تجرّی می‌کند و عمل او عنوان مکروه را دارد. صاحب فصول در اینجا می‌فرماید: قبح تجرّی در صورتی که عمل ارتكابي واقعاً مکروه باشد، ضعیفتر است از قبح تجرّی در فرض اول؛ مرتبه بعد جائی است که عمل متجرّی به حسب الواقع مباح باشد؛ در این صورت که شخص عمل را به عنوان حرام انجام می‌دهد اما در واقع مباح است، مرتبه‌اش از صورت دوم که عمل ارتكابي مکروه بوده، ضعیفتر است.

همچنین اگر کسی عملی را به عنوان عمل حرام انجام دهد اما بعد معلوم شود که این عمل بر حسب واقع واجب بوده و ملاک وجوب را داشته است؛ می‌فرمایند: اینجا بین ملاک تجرّی و ملاک وجوب تراحم به وجود می‌آید و باید دید کدام يك از این دو ملاک اقوا است؟ ممکن است در برخی موارد ملاک وجوب اقوای از ملاک قبح تجرّی باشد. بنابراین، ایشان می‌فرماید: تجرّی قبیح است و متجرّی عقاب دارد؛ اما درجات قبح تجرّی به اختلاف موارد فرق می‌کند که بالاترین درجه قبح و ظلم، مربوط به جائی است که عمل متجرّی تصادفاً معصیت واقعیه نیز می‌باشد؛ ایشان در این فرض می‌فرماید: دو ملاک برای عقاب وجود دارد؛ یکی ملاک تجرّی و دیگری ملاک معصیت و این دو عقاب با یکدیگر تداخل پیدا می‌کند.

اشکال مرحوم شیخ انصاری بر صاحب فصول (ره)

مرحوم شیخ انصاری **أعلى الله مقامه الشریف** بر صاحب فصول اشکال می‌کنند که مقصود شما از تداخل چیست؟ اگر مقصودتان این است که دو عقاب، یک عقاب می‌شود که معنایش این است که پس دو عقاب وجود ندارد و عقاب واحد است. و اگر مقصودتان از تداخل این است که در اینجا عقاب شدید می‌شود، در این صورت خواهیم گفت که معنای تداخل این نیست.

اقوال موجود در مسأله

به دنبال این نظریه صاحب فصول، مجموعاً در این بحث چهار احتمال یا چهار قول وجود دارد.

قول اول، قول صاحب فصول است که می‌گوید سبب متعدد است اما عقاب واحد؛ و از راه تداخل اسباب به این مطلب قائل می‌شود.

قول دوم که از کلمات امام **رضوان الله علیه** استفاده می‌شود این است که سبب متعدد است، پس باید عقاب هم متعدد باشد.

قول سوم این است که سبب و عقاب هر دو واحد است. مرحوم آخوند صاحب **کفایه** قائل به این قول است و می‌فرماید: هم در باب تجرّی و هم در باب معصیت، آنچه سبب عقاب است، **هتك حرمت مولا** و **ظلم بر مولا** است که در هر دو وجود دارد؛ لذا، سبب واحد است و عقاب نیز واحد خواهد بود. بنابراین، ایشان سبب عقاب را عزم بر معصیت که فعل نفسانی است، گرفته‌اند. مرحوم آقای خوئی نیز از ظاهر عبارتشان در **مصباح‌الأصول** چنین بر می‌آید که ایشان نیز نظریه مرحوم آخوند را اختیار کرده‌اند و می‌فرمایند: **هتك** و **ظلم بر مولا** سبب عقاب است که در باب تجرّی نیز موجود است؛ بنابراین، یک سبب است و به دنبال آن یک عقاب می‌آید.

قول چهارم نیز این است که هم سبب و هم عقاب واحد است، اما این سبب واحد، فعل نفسانی نیست؛ و بلکه سبب عقاب، فعل متجرّی به خارجی است. این قول از کلمات مرحوم محقق اصفهانی **أعلى الله مقامه الشریف** استفاده می‌شود.

بیان مرحوم امام خمینی

مرحوم امام رضوان الله علیه در صفحه 89 از جلد اول کتاب **أنوار الهدایة** شدیداً با مرحوم آخوند مخالفت می‌کنند و می‌فرمایند: این حرف که بگوییم منشأ عقاب، هم در باب تجرّی و هم در باب معصیت، شیء واحد (هتک حرمت و ظلم بر مولا) است، خلاف ضرورت می‌باشد. بیانشان این است که در باب معصیت، تردیدی نداریم که خود عمل خارجی دارای مفسده است و عقاب اخروی بر همین مفسده‌ای که در عمل وجود دارد، مترتب است؛ چه این آدم هتک کند و چه هتک نکند. همانگونه که در باب اطاعت نیز به همین صورت است؛ به عنوان مثال، در نمازی که شخص می‌خواند، مصلحتی وجود دارد که ثواب بر آن مترتب می‌شود. به عبارت دیگر، فرموده‌اند: اگر بخواهیم کلام مرحوم آخوند را اخذ کنیم، باید مصلحت و مفسده‌ای که در افعال خارجیّه وجود دارد را نادیده بگیریم. ایشان سپس به طرح یک اشکال و پاسخ آن می‌پردازند؛ می‌فرمایند: اگر کسی بگوید چه اشکالی دارد که ثواب و عقاب بر قصد اطاعت مولا و هتک حرمت مولا مترتب شود و فعل را از دایره ثواب و عقاب خارج کنیم؟.

ایشان در جواب می‌فرماید: این مطلب سه اشکال دارد؛ اولاً خلاف ارتکاز متشرّعه است؛ متشرّعه می‌گویند ثواب و عقاب بر فعل خارجی مترتب می‌شود؛ خلاف آیات شریفه قرآن است. (که ایشان آیات را ذکر نمی‌کنند). آیاتی که دلالت دارد اگر کسی عمل خیری انجام دهد، بر آن عمل ثواب مترتب است؛ و همینطور است در مورد اعمال بد و شرّ. **«فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره»**، اگر کسی ذره‌ای عمل نیک انجام دهد، پاداش آن را می‌بیند؛ در روایات هم إلی ما شاء الله داریم که ثواب و عقاب بر عمل مترتب است، و الا کسی بنشیند و فقط نیت صلات کند، قصد بر اطاعت مولا داشته باشد و آن را نیز به صورتی بروز دهد، ثوابی که برای نماز وجود دارد را به این شخص نمی‌دهند؛ ثواب صلاة، ثواب مجعولي است و به چنین شخصی داده نمی‌شود. لذا، ایشان می‌فرمایند: کلام مرحوم آخوند را به هیچ وجه نمی‌توانیم بپذیریم.

و در ادامه می‌فرمایند که در باب معصیت و اطاعت، در هر کدام دو سبب و دو منشأ برای ثواب و عقاب وجود دارد. در معصیت، منشأ اول همان است که در تجرّی نیز وجود دارد و آن هتک، ظلم، خروج از زیّ عبودیت و بندگی مولا است و منشأ دوم نیز فعل خارجی است که عنوان معصیت را دارد. بنابراین، ظاهر این است که ایشان ملتزم می‌شوند در باب معصیت، دو عقاب برای شخص متجرّی باید مطرح باشد. در باب اطاعت نیز يك منشأ انقیاد شخص است و منشأ دیگر هم عمل خارجی اوست.

اشکال به کلام امام خمینی (ره)

تعلیقه‌ای که بر فرمایش داریم، این است که شما وقتی در مقابل مرحوم آخوند اشکال می‌فرمایید که این حرف ایشان خلاف ارتکاز متشرّعه است؛ اگر از متشرّعه سؤال کنید در صورتی که شخص متجرّی عمل حرامی انجام داد، مسأله چطور می‌شود؟ آیا او خواهد گفت که در اینجا واقعاً دو سبب برای عقاب هست و لذا، دو عقاب برای شخص متجرّی وجود دارد؛ یا آن که متشرّعه دو سبب را نمی‌پذیرد؟ پاسخ این است که ما زمانی که به متشرّعه مراجعه می‌کنیم، در باب معصیت واقعیّه، بیشتر از یک عقاب نیست و همینطور در ذهن متشرّعه اصلاً مسأله تداخل مطرح نیست؛ متشرّعه نمی‌گویند شخص متجرّی هم می‌خواهد هتک مولا کند و هم فعل حرام انجام دهد؛ بلکه نظر متشرّعه در اینجا به همان وقوع فعل حرام در عالم خارج است، و منشأ عقاب را

نیز وقوع فعل می‌داند و چیز دیگری هم دخالت ندارد. به عبارت دیگر، با این بیان ما، هم بیان امام مخدوش می‌شود که خلاف ارتکاز متشرعه است و هم بیان صاحب فصول مخدوش می‌شود که بیان ایشان به هیچ وجه درست نیست.

نتیجه این است که به نظر ما، عقل می‌گوید در موردی که معصیت واقعی وجود دارد و عمل شخص مصادف با واقع در می‌آید، دیگر عنوان هتک عنوانی نیست که ملحوظ نظر باشد، نمی‌گویند «هتک و فعل»؛ بلکه عقل فقط فعل را در نظر می‌گیرد؛ و به عبارت دیگر، در این موارد، یا باید بگوئیم که اصلاً هتک نیست و یا اگر هتکی هست، در باطن عمل مندرک می‌شود، و در هر دو صورت، تنها موضوع برای عقاب، معصیت واقعی خواهد بود. پس، تحقیق در مسأله این است که هر چند بپذیریم عقل هتک را سبب عقاب می‌داند، اما آن را مطلقاً سبب نمی‌داند. بنابراین، اگر کسی هم بپذیرد که تجرّی عقاب دارد، نتیجه این می‌شود که در صورت مصادفت عمل با واقع و این که عمل معصیت واقعی باشد، لا مجال لتعدد العقاب.

کلام حضرت آیت‌الله فاضل‌دام‌ظله

نکته‌ای هم در کلمات والد بزرگوار ما در صفحه 340 از جلد 9 کتاب **سیری کامل در اصول فقه** آمده است، و آن این که ایشان می‌فرمایند: اصلاً مجالی برای این بحث وجود ندارد؛ نظر شریف ایشان نیز همانند شیخ انصاری و نائینی **رحمهما الله** این است که تجرّی عقاب ندارد، اما می‌فرمایند اگر کسی هم قائل باشد به این که تجرّی عقاب دارد، باز هم این مسأله از محل بحث خارج است؛ چرا که تجرّی اصطلاحی در موردی است که عمل شخص مصادف با حرام واقعی نباشد؛ جایی که عمل مصادف با حرام واقعی است، تجرّی اصطلاحی نیست و بلکه تجرّی لغوی است. در نتیجه، اصلاً مجالی برای این نزاع نیست که بگوئیم آیا در موردی که تجرّی با معصیت واقعی مصادف شد، دو عقاب دارد یا یک عقاب؟ چرا که تا عمل شخص با معصیت واقعی مصادف شد، از بحث تجرّی اصطلاحی خارج می‌شود. مگر آن که بگوئیم ما نمی‌خواهیم تجرّی اصطلاحی را در اینجا بگوئیم، بلکه ملاکش را کار داریم؛ یعنی قائل می‌خواهد ادعا کند که در این موارد، هم ملاک معصیت واقعی وجود دارد و هم ملاک تجرّی اصطلاحی؛ و الا خود این بحث ربطی به تجرّی اصطلاحی ندارد و خارج از محل بحث است.